

# راهبرد های توسعه نظام قضایی اسلام از منظر اصول سیاستی کلان قانون محوری، مشروعیت، کارایی و مدیریت قضایی

سید صمصام الدین قوامی<sup>۱</sup>، سید نیما نوروزی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مدیر بنیاد فقهی مدیریت اسلامی و استاد درس خارج حوزه علمیه، حوزه علمیه قم، قم، ایران

<sup>۲</sup> گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم و معارف، جامعه المصطفی العالمیه و سطوح عالی قم، حوزه علمیه قم، قم شریف، ایران

## چکیده

این پژوهش به بررسی راهبردهای توسعه نظام قضایی اسلام از منظر اصول سیاستی کلان قانون محوری، مشروعیت، کارایی و مدیریت قضایی پرداخته است. در دنیای معاصر، حکمرانی قضایی به عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب، بر مفاهیمی چون شفافیت، پاسخگویی، استقلال قضایی و کارآمدی تأکید دارد که در بسیاری از نظام‌های قضایی کشورهای غربی توسعه یافته‌اند. با این حال، این مفاهیم به‌طور جامع در فقه امامیه بررسی و تطبیق داده نشده‌اند. در فقه امامیه، قضاوت به‌عنوان یک منصب الهی تلقی می‌شود که مسئولیت آن نه تنها بر عهده حاکمان بلکه بر عهده فقهای جامع‌الشرایط قرار دارد. این دیدگاه بر ضرورت بازخوانی حکمرانی قضایی در اسلام تأکید دارد. هدف این پژوهش استخراج و تحلیل راهبردهای حکمرانی قضایی اسلامی بر اساس اصول فقه امامیه است که می‌تواند با اصول مدرن حکمرانی تطبیق یابند. اصولی مانند قانون محوری، مشروعیت اجتماعی، کارایی نظام قضایی و مدیریت قضایی به‌عنوان ارکان مهم در این تحقیق بررسی می‌شوند. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی چالش‌های تطبیق این اصول با ساختارهای قضایی مدرن و ارائه مدل‌های مناسب برای تقویت مشروعیت و کارایی نظام قضایی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه نظام قضایی اسلام، قانون محوری، مشروعیت، کارایی، مدیریت قضایی

# **Strategies for the Development of the Islamic Judicial System from the Perspective of Major Policy Principles: Law-Centeredness, Legitimacy, Efficiency, and Judicial Management**

**Sayyed Samsam al-Din Qavami<sup>1</sup>, Sayyed Nima Norouzi<sup>2</sup>**

1 Director, Jurisprudential Foundation for Islamic Management, and Professor of Advanced Jurisprudence (Dars-e Kharej), Qom Seminary, Qom, Iran

2 Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Islamic Sciences, Al-Mustafa International University, and Advanced Seminary Studies, Qom, Iran

## **Abstract**

This study examines the strategies for the development of the Islamic judicial system from the perspective of major policy principles such as law-centeredness, legitimacy, efficiency, and judicial management. In the contemporary world, judicial governance, as one of the pillars of good governance, emphasizes concepts such as transparency, accountability, judicial independence, and effectiveness, which have been developed in many Western judicial systems. However, these concepts have not been comprehensively examined and applied within the framework of Imami jurisprudence. In Imami jurisprudence, the judiciary is regarded as a divine office, the responsibility of which is not only placed upon rulers but also upon qualified jurists. This perspective underscores the necessity of re-examining judicial governance in Islam. The aim of this research is to extract and analyze the strategies for Islamic judicial governance based on Imami jurisprudence principles, which can be aligned with modern governance principles. Principles such as law-centeredness, social legitimacy, judicial system efficiency, and judicial management are explored as key elements of this study. In this context, the present research investigates the challenges of aligning these principles with modern judicial structures and proposes suitable models to enhance the legitimacy and efficiency of the Islamic judicial system in the Islamic Republic of Iran.

**Keywords:** Development of the Islamic Judicial System, Law-Centeredness, Legitimacy, Efficiency, Judicial Management

پژوهش حاضر در پی استخراج و تحلیل راهبردهای حکمرانی قضایی اسلامی از مبانی فقه امامیه است. در دنیای معاصر، حکمرانی قضایی به عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب، بر مفاهیمی چون شفافیت، پاسخگویی، استقلال قضائی و کارآمدی تأکید دارد. این مفاهیم عمدتاً از درون ساختارهای حقوقی غربی بیرون آمده‌اند و کمتر به صورت جامع با اصول فقه امامیه پیوند خورده‌اند. در فقه امامیه، قضاوت نه تنها یک منصب دنیوی و اداری، بلکه یک مسئولیت الهی است که از جانب خداوند به پیامبران و امامان معصوم و پس از آن به فقها تفویض شده است (فصیحی، ۱۴۰۲: ص ۵). این مفهوم از قضاوت، ضرورت توجه به حکمرانی قضایی را از منظر اصول اسلامی دوچندان می‌کند.

ضرورت این پژوهش از آنجاست که در نظام جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه نه تنها به دلیل کارآیی اداری خود مشروعیت می‌یابد، بلکه تطابق آن با اصول فقهی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. فقه امامیه به عنوان منبعی غنی برای تدوین الگوهای حکمرانی قضایی، اصولی چون عدالت، علم، امانت، استقلال و قاطعیت را به عنوان ویژگی‌های ضروری نظام قضائی معرفی می‌کند (نجفی، بی تا: ج ۴۱، ص ۲۲). با این حال، در عمل، چالش‌هایی در تطبیق این اصول با ساختارهای حکمرانی قضایی مدرن وجود دارد که نیازمند بازخوانی و تطبیق عمیق‌تر این مفاهیم با شرایط معاصر است.

مطالعات پیشین، همچون پژوهش‌های مربوط به «امنیت قضایی از منظر فقه» (آبادیه حاجی و صمیمی، ۱۴۰۳) و «سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام» (فصیحی، ۱۴۰۲)، به برخی از اصول کلیدی حکمرانی قضایی از منظر فقه امامیه اشاره کرده‌اند، اما این مباحث به‌طور نظام‌مند و جامع در قالب یک مدل حکمرانی قضایی مشخص مطرح نشده است. همچنین در حقوق تطبیقی، پژوهش‌هایی درباره‌ی «اصل شفافیت قانون» (ره‌دارپور و مودن‌زادگان، ۱۳۹۷) و «بازدارندگی فساد از رهگذر شفافیت قضایی» (رفیعی و عالم‌الهدی، ۱۴۰۳) صورت گرفته است که می‌تواند به عنوان پشتوانه‌های نظری این تحقیق مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین خلأهای موجود در ادبیات فعلی، فقدان تبیین جامع و نظام‌مند از پیوند مفاهیم حکمرانی نوین با اصول فقه امامیه است. بیشتر تحقیقات به صورت پراکنده به بررسی هر یک از این مفاهیم پرداخته‌اند، اما هیچ‌گونه نگاه منسجم و منظومه‌وار به الگوی اسلامی حکمرانی قضایی در ادبیات فقهی وجود ندارد. از این رو، پژوهش حاضر

در پی آن است که با استفاده از اصول فقه امامیه، به ارائه‌ی چارچوبی جامع و منسجم برای حکمرانی قضایی اسلامی پردازد.

در بُعد تمدنی، بازخوانی مبانی فقه امامیه در عرصه حکمرانی قضایی نه تنها به ارتقای مشروعیت و کارآمدی سیستم قضایی کمک می‌کند، بلکه توانایی فقه اسلامی را در تولید الگوهای بومی برای حکمرانی قضایی به‌عنوان یک ساختار نهادی معتبر نمایان می‌سازد (آبادیه حاجی، ۱۴۰۳: ص ۳۵). در واقع، فقه امامیه با درک صحیح از مفاهیم عدالت و مشروعیت، می‌تواند مبنای نظری حکمرانی قضایی اسلامی را ارائه دهد که هم در چارچوب شریعت قرار دارد و هم قادر است با الزامات مدیریتی و حکمرانی مدرن سازگار شود.

هدف اصلی این تحقیق، استخراج و نظام‌مند کردن راهبردهای حکمرانی قضایی از دل متون فقه امامیه است. راهبردهایی چون شفافیت، شایسته‌سالاری، تفویض، استقلال، پاسخگویی و مشروعیت اجتماعی در چارچوب مبانی فقهی از قبیل قبح ظلم، لزوم بیان حکم، تقدیم الأعم و الأعدل، و ولایت فقیه بررسی می‌شود (نجفی، بی‌تا: ج ۴۱، ص ۲۳). در مرحله بعد، این راهبردها با الگوهای جهانی همچون راهبردهای بنگلور مقایسه شده و ظرفیت‌های فقه امامیه در زمینه‌ی حکمرانی قضایی روشن خواهد شد.

فرضیه‌ی اصلی تحقیق آن است که راهبردهای حکمرانی قضایی در فقه امامیه با مفاهیم حکمرانی مدرن تطابق دارد و تفاوت‌ها عمدتاً در فلسفه‌های مشروعیت و غایت عدالت است. به عبارت دیگر، فقه امامیه عدالت را به‌عنوان غایت الهی نظام اجتماعی می‌داند، در حالی که نظام‌های سکولار آن را ابزاری برای نظم اجتماعی قلمداد می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۵). در همین راستا، مفاهیم مدرن حکمرانی، نظیر شفافیت و استقلال، در فقه امامیه مستندات فقهی دارند که می‌توانند مبنای طراحی مدل حکمرانی قضایی اسلامی قرار گیرند.

این تحقیق از روش‌شناسی توصیفی تحلیلی بهره می‌برد و با استفاده از منابع فقهی و اسناد کتابخانه‌ای به تحلیل مفاهیم کلیدی حکمرانی قضایی در فقه امامیه پرداخته است. در نهایت، انتظار می‌رود که نتایج تحقیق نشان‌دهنده‌ی ظرفیت بالای فقه امامیه در تبیین راهبردهای نوین حکمرانی قضایی باشد و به ارائه‌ی مدل جامع و عملیاتی برای حکمرانی قضایی اسلامی در جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

این پژوهش به دنبال آن است که برای نخستین بار، با پیوند دادن منابع سنتی فقه امامیه و نظریه‌های نوین حکمرانی، چارچوبی نظری برای «حکمرانی قضایی اسلامی» طراحی کند که هم وفادار به اصول شریعت باشد و هم قادر به پاسخگویی به نیازهای مدیریتی و عدالت‌محور جهان معاصر باشد.

## 1. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر مبنای تبیین مفاهیم کلیدی حکمرانی قضایی از منظر فقه امامیه و مقایسه آن با الگوهای مدرن حکمرانی قضایی استوار است. در ابتدا، ضروری است که مفهوم «حکمرانی قضایی» از نظر فقهی روشن گردد. در فقه امامیه، قضاوت نه تنها یک فرآیند اداری، بلکه منصبی الهی و روحانی است که به طور مستقیم به برقراری عدالت در جامعه تعلق دارد. این اصل، که به ویژه در آموزه‌های قرآنی و احادیث معصومین (ع) مورد تأکید قرار گرفته، قضاوت را از سایر نهادهای حکومتی متمایز می‌کند (فصیحی، ۱۴۰۲: ص ۵). از این رو، حکمرانی قضایی باید بر مبنای اصولی چون عدالت، شفافیت و استقلال استوار باشد.

در چارچوب نظری این پژوهش، نخستین اصل «شفافیت» به عنوان رکن اساسی حکمرانی قضایی در نظر گرفته می‌شود. شفافیت در فقه امامیه، بر اساس قاعده «وجوب بیان حکم شرعی» (رفیعی، ۱۴۰۳: ص ۷۴) مورد تأکید است و این امر از آن جهت اهمیت دارد که به عموم مردم اعتماد به سیستم قضایی را اعطا می‌کند. شفافیت، نه تنها در مراحل دادرسی، بلکه در تمام فرآیندهای حکمرانی قضایی از جمله نحوه‌ی انتخاب قضات، ارزیابی عملکرد و تصمیمات اجرایی نیز لازم است.

دومین اصل «پاسخگویی» است که در فقه امامیه بر پایه اصل «لزوم اقامه عدل» و «حکومت اسلامی بر اساس مسئولیت فردی و اجتماعی» (نجفی، بی تا: ج ۴۱، ص ۲۲) قرار دارد. در این چارچوب، پاسخگویی به عنوان یکی از ارکان حکمرانی قضایی، به معنای برخورداری از مکانیسم‌های نظارتی و بررسی عملکرد قاضی و نهاد قضایی در هر سطح است. در حقیقت، پاسخگویی در فقه امامیه همسو با اصل «استقلال قضائی» است، که بر لزوم عدم دخالت نیروهای خارجی در فرآیندهای قضائی تأکید دارد.

سومین اصل مهم، «استقلال قضائی» است که در فقه امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد. قاضی، نایب امام و ولی حکم در عرصه قضایی است و بر اساس اصول فقهی چون «حرمت تدخل غیر» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و «ولایت فقیه» (خمینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۴۱)، استقلال قضائی باید به طور کامل رعایت شود. این استقلال نه تنها از لحاظ فکری، بلکه از جنبه‌های مالی و اجرایی نیز باید تضمین گردد تا قاضی بتواند به طور صحیح و بی طرفانه عدالت را در جامعه جاری سازد.

چهارمین اصل، «شایسته‌سالاری» است که در فقه امامیه به طور خاص از طریق قاعده «تقدیم الأعم و الأعدل» (نجفی، بی تا: ج ۴۱، ص ۲۳) تبیین می‌شود. بر اساس این قاعده، انتخاب قضات باید بر مبنای شایستگی‌های علمی و اخلاقی

آن‌ها صورت گیرد. این امر به‌ویژه در تعیین مقام قضائی اهمیت دارد، چراکه قاضی باید فردی باشد که علاوه بر دارا بودن علم فقهی، از تقوا و انصاف نیز برخوردار باشد. از این‌رو، شایسته‌سالاری در حکمرانی قضایی، ضامن اجرای درست و عادلانه احکام است.

در این چارچوب، «مدیریت قضایی» نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. مدیریت قضایی در فقه امامیه بر اساس اصولی چون «عدالت سازمانی» و «تفویض اختیارات» (رفیعی و عالم‌الهدی، ۱۴۰۳) قرار دارد. این مفهوم از مدیریت به‌عنوان فرآیندی دموکراتیک و مشارکتی در نظر گرفته می‌شود که در آن نظارت و مشارکت جمعی در تصمیمات قضائی نقش اساسی دارد. همچنین، مدیریت قضائی باید با توجه به ساختارهای فقهی نظیر «ولایت فقیه» و «تفویض امور به اهل آن» (آبادیه حاجی، ۱۴۰۳: ص ۳۵) صورت گیرد تا تضمین‌کننده عدالت در تمامی سطوح باشد.

از دیگر اصول اساسی در حکمرانی قضایی اسلامی، «مشروعیت» است. در فقه امامیه، مشروعیت سیستم قضائی از اعتقاد به اصل «ولایت فقیه» و درک صحیح از رابطه میان شریعت و قانون به دست می‌آید. مشروعیت نه تنها از راه برقراری عدالت، بلکه از طریق حفظ کرامت انسانی و احترام به حقوق افراد تأمین می‌شود (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۵). این اصل در چارچوب نظری پژوهش به‌عنوان یکی از ارکان حکمرانی قضایی اسلامی قرار دارد که تضمین‌کننده پذیرش عمومی و اعتماد مردم به سیستم قضائی است.

## 2. راهبرد های ناشی از سیاست کلی قانون محوری

اولین اصل از اصول کلی سیاستی عملکرد قضائی، قانون محوری است. این اصل به طور سنتی در بسیاری از سیستم‌های قضائی از جمله اروپا به ارزیابی عملکرد دادگاه‌ها و قضات پرداخته است. در گذشته، عملکرد دادگاه‌ها بر اساس اصول حقوقی ارزیابی می‌شد، یعنی بررسی می‌شد که آیا قوانین شکلی و ماهوی به درستی در هر پرونده به کار گرفته شده‌اند یا نه. سیستم‌های قضائی برای تضمین انصاف، استقلال، بی‌طرفی و برخورد برابر با طرفین، ترتیبات خاص نهادی و رویه‌ای از جمله انتصاب قضات بی‌طرف، مراحل تجدیدنظر و بازرسی‌های قضائی را ایجاد کرده‌اند (کتینی و موهر، ۲۰۰۸، ص ۲۸).

به علاوه، در سال‌های اخیر، بسیاری از سیستم‌های قضائی اروپا اقدام به تدوین کدهای اخلاقی و انضباطی و نیز ایجاد مکانیسم‌های شکایت کرده‌اند. این اقدامات به منظور حفظ استانداردهای قانونی و ترویج انصاف در دستگاه قضائی صورت گرفته است (کتینی و کارناوالی، ۲۰۱۰، ص ۶-۷). به همین ترتیب، دادگاه‌های بین‌المللی نظیر دادگاه

حقوق بشر اروپا و دیوان عدالت اتحادیه اروپا، با استفاده از ماده ۶ (۱) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۴۷ منشور حقوق بنیادی اتحادیه اروپا، به ارزیابی قانونی عملکرد قضائی پرداخته‌اند.

این ارزیابی‌های قانونی در سیستم‌های قضائی اروپا به خوبی جا افتاده و به عنوان اصل اساسی در فرآیند ارزیابی سیستم‌های قضائی پذیرفته شده است. این ارزش‌ها به همراه ترتیبات سازمانی و نهادی مستحکم، پایه‌گذار اولین اصل کلی هستند که سیستم‌های قضائی باید بر آن بنا شوند و ارزیابی شوند. برای مثال، سیستم‌های قضائی در ایتالیا، فرانسه و هلند با استفاده از مدل‌های جدید صدور حکم و توسعه دستورالعمل‌ها و روش‌شناسی‌های جدید در نگارش احکام قضائی، از جمله تقویت هم‌خوانی تفسیر مواد قانونی و روش‌های مشترک در فرآیندهای دادگاهی، به این اصول پایبند بوده‌اند (کتینی و موهر، ۲۰۰۸، ص ۲۸).

و براین اساس راهبرد هایی که میتوان این سیاست را تامین کند به این صورت خواهند بود:

## 1-2. روابط نهادی مثبت با سایر قوا و ذی‌نفعان با حفظ تفکیک قوا

در فقه امامیه، تعامل نهاد قضا با سایر ارکان حکومت باید بر پایه‌ی تعاون در حق و تقوا باشد، نه وابستگی و سازش سیاسی. قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲). این آیه مبنای روابط نهادی سالم را بیان می‌کند؛ یعنی همکاری در خیر و عدالت مجاز و مطلوب است، اما هرگونه همراهی در ظلم و فساد ممنوع است. بنابراین، نهاد قضایی باید با سایر قوا رابطه‌ای مبتنی بر همکاری برای اقامه‌ی قسط داشته باشد، بی‌آنکه استقلال و مرجعیت شرعی خود را از دست بدهد. فقه امامیه میان «تعاون» و «تبعیت» تفاوت می‌گذارد؛ همکاری با قوا در اجرای عدالت، از باب امر به معروف واجب است، اما تبعیت سیاسی از آنان، موجب نقض استقلال قضا می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر بر همین توازن تأکید کرده است. او فرمود: «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى النَّاسِ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این جمله نشان می‌دهد که رابطه‌ی نهاد قضا با سایر ارکان حکومت و جامعه باید انسانی، عادلانه و خالی از استکبار باشد. عدالت، با نفی سلطه‌ی سیاسی معنا می‌یابد. قوه‌ی قضاییه در فقه امامیه، نه ابزار ولایت قدرت، بلکه ضامن عدالت ولایت است. همان‌گونه که منسوب است به معصومان (ع): «الْمَلِكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ».

در نظام علوی، رابطه‌ی قضا با سایر قوا بر پایه‌ی مشورت، نظارت متقابل و حفظ حرمت نهادی شکل گرفت. امام علی (ع) والیان خود را موظف می‌کرد در تصمیمات حساس با قاضیان مشورت کنند و هیچ تصمیم اجرایی مغایر با حکم قضا نگیرند (نظام قضایی امیرالمؤمنین، ص ۶۸). در عین حال، قاضیان را نیز از ورود به منازعات سیاسی نهی می‌کرد. وقتی یکی از قاضیان درباره‌ی اختلاف دو فرماندار نظر خواست حدود والی از قاضی جدا بیان شد (دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵، به نقل از احکام السلطانیه، ماوردی، ص ۸۴-۷۷). بدین ترتیب، تعامل در حدود وظایف و با نیت اصلاح، موجب انسجام حکومت و ثبات عدالت می‌گردد.

از منظر فقهی، مشروعیت اجتماعی نهاد قضا به نحوه‌ی تعامل آن با مردم و دیگر نهادها وابسته است. قرآن کریم، عدالت را شرط اعتماد امت به حاکمان دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸). مقسط کسی است که در روابط خود با دیگران، عدالت را رعایت کند. بنابراین، اگر قوه‌ی قضاییه با سایر قوا روابطی بر پایه‌ی انصاف، مشورت و شفافیت برقرار سازد، محبت و اعتماد مردم را نیز جلب می‌کند. امام صادق (ع) فرمود: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَانُ» (الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۶). یعنی عدالت در روابط اجتماعی، مایه‌ی آرامش و حیات جامعه است.

از حیث عقلی نیز، انزوای مطلق نهاد قضا یا وابستگی کامل آن هر دو مفسده‌آفرین است. نخستین، به بی‌اثر شدن عدالت می‌انجامد و دومین، به فساد و تبعیض. راه میانه‌ی فقه امامیه، تعامل نظارت‌محور است: همکاری برای اقامه‌ی حق، نه هم‌سویی در مصلحت سیاسی. امام علی (ع) با خلفای پیش از خود در مواردی که مصلحت اسلام بود همکاری علمی می‌کرد، اما در احکامی که خلاف شرع می‌دانست سکوت یا مخالفت می‌نمود. این روش فقهی بیانگر استقلال در تصمیم و تعامل در هدف است.

از دیدگاه اجتماعی، روابط نهادی مثبت میان قوه‌ی قضاییه و دیگر نهادها، سبب تقویت مشروعیت نظام می‌شود، زیرا مردم هماهنگی ارکان حکومت را نشانه‌ی استحکام و ثبات می‌دانند. این معیار رفتار نهادی است؛ همکاری و تعامل باید بر پایه‌ی حق و فارغ از منافع شخصی باشد.

در فقه امامیه، این اصل در قالب قاعده‌ی «توازن قوا در ولایت» نیز مطرح است. محقق کرکی در جامع المقاصد (ج ۱۲، ص ۴۵) تصریح می‌کند که هر ولایت عامه، مانند ولایت فقیه یا قضا، دارای محدوده‌ای مشخص است و تعدی از آن موجب «بطلان اثر شرعی» می‌شود. لذا تعامل و هم‌افزایی نهادها مشروع است، اما تسلط یکی بر دیگری

مشروع نیست. قوهی قضاییه می‌تواند با قوهی مقننه و مجریه در تدوین قوانین عادلانه همکاری کند، ولی نباید ابزار اجرای سیاست‌ها گردد.

در سیره‌ی امام علی(ع)، نمونه‌های فراوانی از همکاری‌های بین‌قوایی بدون نقض استقلال وجود دارد. آن حضرت در انتخاب والیان، نظر قاضیان و اصحاب علم را جویا می‌شد، اما تصمیم نهایی را خود می‌گرفت. این هماهنگی، الگویی از حکمرانی متعادل است که در آن هر نهاد، ضمن حفظ استقلال، در مسیر هدف واحد یعنی اقامه‌ی عدالت حرکت می‌کند.

در بعد اخلاقی نیز، حسن رابطه میان قاضی و حاکم از مصادیق عدالت اجتماعی است. یعنی رابطه‌ی سالم میان حاکمان، قاضیان و مردم هنگامی تحقق می‌یابد که عدالت و طاعت در چارچوب حق باشد. پس روابط نهادی مثبت، وقتی عدالت محور باشد، به مشروعیت عمومی می‌انجامد و اگر بر منفعت استوار شود، فسادزا خواهد بود.

**اثبات گزاره راهبردی:** بر پایه‌ی آیه‌ی «وَتَعَاوَنُوا عَلَيِّ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲) و سیره‌ی امام علی(ع) در تعامل مشورتی با والیان و قاضیان، در فقه امامیه ثابت است که «روابط نهادی مثبت باید استقلال قوهی قضاییه را حفظ کرده و در عین حال مشروعیت اجتماعی نظام جامعه اسلامی را تقویت نماید». زیرا عدالت تنها در نظامی برقرار می‌شود که نهادهایش هم‌افزا ولی مستقل باشند؛ تعارض قوا به فساد می‌انجامد، و وابستگی آنان به ضعف عدالت، اما تعامل بر محور تقوا، ضامن اعتماد و اقتدار قضایی است.

## 2-2. مدیریت مستقیم فرآیندهای دادرسی در اختیار قوهی قضاییه

در فقه امامیه، قضاوت و اداره‌ی دادرسی از شئون خاص امام معصوم و در عصر غیبت از اختیارات فقیه جامع‌الشرایط است؛ به بیان دیگر، فرآیند قضا امری ولایی است، نه صرفاً اداری. امام علی(ع) فرمود: «إِنَّ الْقَضَاءَ فَرَضٌ مَفْرُوضٌ، وَ سُنَّةٌ مَأْخُودَةٌ» (نظام قضایی امیرالمؤمنین، ص ۵۹)، یعنی قضاوت، فریضه‌ای الهی و سیره‌ای نبوی است. بر اساس این مبنا، دخالت نهادهای غیرقضایی در مراحل دادرسی، اعم از تحقیق، محاکمه یا صدور حکم، از نظر فقهی نوعی تجاوز به ولایت قاضی محسوب می‌شود. زیرا قاضی در فقه امامیه نماینده‌ی خدا در اجرای عدالت است و هیچ نهادی—حتی حکومت سیاسی—حق دخالت در قلمرو داوری او را ندارد.

قرآن کریم نیز مرجع داوری را به طور مطلق منحصر در اولیای الهی دانسته است: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده: ۴۹). از این آیه برمی‌آید که مشروعیت قضا تنها با انطباق حکم بر وحی و اجتناب از نفوذ هوای

نفس و سیاست حاصل می‌شود. در تبیین این آیه گفته شده: «الحکم بما أنزل الله هو القضاء بالحق و بالبينات» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۷). بدین ترتیب، مدیریت فرآیندهای دادرسی باید کاملاً در اختیار قاضی و نظام قضایی باشد تا از تبعیت از اهواء و نفوذ بیرونی مصون بماند.

در حکومت علوی، هیچ مقام سیاسی—حتی خود امام—در داوری قضات مداخله نمی‌کرد. نمونه‌ی بارز آن در ماجرای محاکمه‌ی امام علی (ع) با یهودی بر سر زره دیده می‌شود که قاضی شریح حکم را بر خلاف ظاهر به نفع یهودی صادر کرد و امام بدون کوچک‌ترین اعتراض پذیرفت (بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۵۶). این واقعه نشان می‌دهد که حتی ولی امر نیز در فرآیند قضا، تابع قانون و حکم قاضی است. فقهای امامیه از این سیره قاعده‌ای استخراج کرده‌اند با عنوان «حرمة التدخل فی القضاء»، یعنی ممنوعیت دخالت هر صاحب قدرت در روند دادرسی (جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۷).

در فقه امامیه، قاضی تنها مرجع تشخیص حق در مقام نزاع است و تصمیم او پس از صدور، لازم‌الاجراست مگر به دلیل شرعی نقض شود. شیخ طوسی در *النهایة* (ص ۲۸۵) می‌نویسد: «إذا حکم القاضی الجامع للشرائط بحکم لم یجز نقضه إلا بخطأ یبین». این قاعده نشان می‌دهد که مدیریت فرآیند دادرسی در سطح تصمیم‌گیری و اجرا، باید در ید قوه‌ی قضاییه بماند و هر نوع دخالت اداری، اجرایی یا امنیتی در آن، مشروعیت حکم را مخدوش می‌سازد.

در بعد عقل عملی نیز، تمرکز مدیریت دادرسی در یک نهاد مستقل، شرط انسجام و کارآمدی نظام عدالت است. اگر نهادهای بیرونی در مراحل تحقیق، تعقیب، یا اجرای حکم نفوذ یابند، اعتماد عمومی به عدالت از بین می‌رود. امام علی (ع) با درایت خاص خود میان «نظارت» و «دخالت» فرق می‌گذاشت؛ نظارت، برای اطمینان از سلامت روند قضا واجب است، اما دخالت در رأی قاضی، حرام است. نه به معنای دخالت در حکم، بلکه برای بررسی سلامت اداره‌ی دادگاه‌ها.

در نظام علوی، حتی اجرای احکام نیز تحت نظارت مستقیم قوه‌ی قضاییه بود. امام علی (ع) در اجرای حدود، ابتدا صحت حکم و دلایل آن را بررسی می‌کرد و تنها پس از اطمینان از رعایت شرایط فقهی، دستور اجرا می‌داد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۸). بدین معنا که اجرای حکم باید از مسیر عادلانه و زیر نظر قاضی مشروع انجام شود. این الگو، بنیان نظری اصل تفکیک اجرای عدالت از اعمال قدرت سیاسی است.

فقهای متأخر امامیه نیز این اصل را تأیید کرده‌اند. شهید ثانی می‌گوید: «لَا یَجُوزُ لِلْإِمَامِ وَكَأْخَرِهِ التَّدْخُلُ فِي حُكْمِ الْقَاضِي» (مسالك، ج ۲، ص ۴۵۱). محقق نراقی در *عوائد الایام* (ص ۲۸۹) نیز تصریح می‌کند که قاضی در مقام حکم،

مستقل از حاکم است و ولایت فقیه تنها بر نصب و نظارت دارد، نه در دخالت در جزئیات دادرسی. این دیدگاه، بیانگر استقلال کامل فرآیندهای قضایی در نظام فقهی شیعه است.

از منظر اجتماعی نیز، تمرکز مدیریت دادرسی در نهاد قضا اعتماد عمومی را تقویت می‌کند، زیرا مردم احساس می‌کنند مسیر عدالت در دست اهل علم و بی‌طرفی است، نه در چنگ سیاست و قدرت. در دوره‌ی امام علی (ع)، حتی دشمنان سیاسی او به دادگاه‌هایش مراجعه می‌کردند، زیرا اطمینان داشتند که روند دادرسی مستقل و بی‌غرض است. چنین اطمینانی سرمایه‌ی اصلی مشروعیت نظام قضایی است.

در بُعد اخلاقی، قاضی و رهبر قضایی مسئول مستقیم صیانت از عدالت‌اند و نمی‌توانند این وظیفه را به دیگران واگذارند. قرآن کریم فرمود: «إِذَا حُكِّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً» (نساء، ۵۸). این روایت، مسئولیت شخصی قاضی را در برابر خداوند یادآور می‌شود و دلالت دارد که هیچ مرجع بیرونی نمی‌تواند جایگزین وجدان و علم او شود.

در نهایت، اداره‌ی مستقیم فرآیندهای دادرسی در اختیار قوه‌ی قضاییه، ضامن سلامت عدالت، استقلال حکم و استمرار مشروعیت دینی است. هرگاه این استقلال نقض شود، قضا از مسیر الهی به ابزار قدرت بدل می‌گردد.

**اثبات گزاره راهبردی:** با استناد به آیه‌ی «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده: ۴۹) و سیره‌ی امام علی (ع) در احترام مطلق به رأی قاضی شریح، در فقه امامیه ثابت است که «فرآیندهای دادرسی باید کاملاً در اختیار قوه‌ی قضاییه باقی باشد». استقلال مدیریت دادرسی، شرط تحقق عدالت الهی است؛ زیرا هرگونه دخالت سیاسی یا اجرایی در رأی و اجرای حکم، عدل را از معنا تهی و اعتماد عمومی را متزلزل می‌کند.

### 3. راهبرد های ناشی از سیاست کلی مشروعیت

دومین اصل سیاستی، **مشروعیت** است که به ارزیابی سیستم‌های قضائی از منظر عمومی و اعتماد شهروندان به این سیستم‌ها پرداخته است. در برخی از کشورها، اصول مشروعیت به‌طور صریح در قانون اساسی یا اصول حقوقی کشورها تأسیس شده است. برای مثال، در بسیاری از کشورهای اروپایی، عدالت به نام مردم یا ملت اجرا می‌شود. مشروعیت دستگاه قضائی تنها نمی‌تواند بر اساس اصول قانونی، مانند انتصاب قانونی قاضی و بی‌طرفی، بنا شده باشد. بلکه برخی از اشکال مسئولیت اجتماعی و پاسخگویی نیز باید به تقویت مشروعیت قضائی کمک کنند (کاپلنتی، ۱۹۸۸، ص ۴۰).

در سطح بین‌المللی، ارزیابی قضائی از منظر مشروعیت به‌ویژه از طریق نظرسنجی‌های عمومی و سنجش سطح اعتماد مردم به سیستم قضائی انجام می‌شود. به‌طور خاص، در اروپا، بررسی‌های عمومی مانند Eurobarometer نظرات عمومی در مورد استقلال سیستم‌های قضائی و اعتماد به آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنند. این ارزیابی‌ها می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت سیستم قضائی و همچنین میزان مشروعیت آن در بین مردم کمک کند (کتینی، ۲۰۰۷، ص ۳۳۱).

بر اساس این داده‌ها، ارزیابی از منظر عمومی و توجه به انتظارات عمومی از دستگاه قضائی نه تنها به تقویت مشروعیت آن کمک می‌کند، بلکه به بهبود کیفیت خدمات قضائی و افزایش تعامل سیستم قضائی با مردم و استفاده‌کنندگان آن می‌انجامد. به‌عنوان نمونه، کشورهای اروپایی نظرسنجی‌هایی را به‌طور منظم برای ارزیابی کیفیت خدمات قضائی و میزان مشروعیت آن‌ها از شهروندان و کاربران دستگاه قضائی برگزار می‌کنند (کتینی و موهر، ۲۰۰۸، ص ۸).

و براین اساس راهبرد هایی که میتوان این سیاست را تامین کند به این صورت خواهند بود:

### 1-3. گفتمان‌سازی برای تقویت حاکمیت قانون و نهادینه‌سازی عدالت در فرهنگ عمومی

در فقه امامیه، اقامه‌ی عدالت هنگامی کامل است که به باور و رفتار عمومی تبدیل شود. قرآن کریم در بیان مأموریت انبیا می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). تعبیر «لیقوم الناس بالقسط» نشان می‌دهد که تحقق عدالت، تنها وظیفه‌ی قاضی یا حاکم نیست، بلکه امری مردمی و فرهنگی است؛ مردم باید خود حامل عدالت و قانون شوند. در اندیشه‌ی امامیه، حاکمیت قانون، همان حاکمیت شریعت است و پاسداشت آن، وظیفه‌ی همگانی محسوب می‌شود. امام علی (ع) فرمود: «خیرالسیاسات العدل» (غررالحکم، ح ۲۸۹۴). این سخن نشان می‌دهد که عدالت نه فقط ابزار اداره‌ی جامعه، بلکه راهبردی فرهنگی برای اصلاح نفوس و تثبیت ایمان است.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ی ۱۳۱ نهج‌البلاغه، هدف از تشکیل حکومت را بازگرداندن ارزش‌های دینی به صحنه‌ی اجتماع و آشکارسازی عدالت در میان مردم دانست. این سخن، جوهره‌ی گفتمان‌سازی دینی است؛ عدالت باید از سطح قانون به سطح فرهنگ ارتقا یابد. در همین راستا، امام (ع) خطیبان و عالمان را مأمور ترویج «فقه عدالت» و

آموزش حق‌مداری به مردم می‌کرد تا آنان نه به خاطر ترس از مجازات، بلکه از ایمان به قسط الهی تابع قانون شوند. چنین جامعه‌ای دیگر نیازی به اجبار ندارد، زیرا وجدان دینی مردم خود پاسدار عدالت است.

در فقه امامیه، گفتمان‌سازی عدالت از طریق دو نهاد اصلی انجام می‌گیرد: تعلیم و امر به معروف. قرآن می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴). این آیه، پایه‌ی فرهنگی نظارت اجتماعی بر عدالت است. بدین معنا، عدالت تنها در صورتی نهادینه می‌شود که مردم نسبت به اجرای قانون حساس و مسئول باشند. لذا فقه امامیه، وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه را نه فقط اجرای قانون، بلکه ترویج گفتمان عدالت در جامعه می‌داند؛ تا قانون در ذهن مردم به مثابه ارزش مقدس و الهی پذیرفته شود.

در نظام علوی، امام علی (ع) با خطبه‌ها و نامه‌های خود فرهنگ گفت‌وگو، پرسش و نقد را در کنار عدالت ترویج می‌کرد. او در خطبه‌ی ۲۱۶ فرمود: «لَا تَكْفُوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ؛ یعنی مردم باید آزادانه سخن بگویند و عدالت را مطالبه کنند. این جمله بنیان گفتمان عدالت اجتماعی است که مردم را از اطاعت کور و سکوت در برابر بی‌عدالتی بازمی‌دارد. چنین نگرشی، عدالت را از سطح تصمیم حکومتی به سطح اراده‌ی اجتماعی می‌کشاند. جامعه‌ای که عدالت در گفتار و فرهنگ آن جاری باشد، فساد را تاب نمی‌آورد و حاکمیت قانون را از درون خویش پاس می‌دارد.

فقه امامیه گفتمان عدالت را بر محور حق‌مداری می‌سازد. قرآن می‌فرماید: «قُلْ رَبِّي أَمَرٌ بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹). یعنی عدالت فرمان مستقیم خداست. بنابراین ترویج قانون و عدالت، نوعی تبلیغ دینی است. عالمان امامیه، از محقق حلی تا علامه طباطبایی، عدالت را نه مفهوم اجتماعی صرف، بلکه حقیقتی الهی دانسته‌اند که در قالب قانون شرعی تبلور می‌یابد. از این رو، گفتمان‌سازی عدالت، استمرار دعوت انبیاست. همان‌گونه که پیامبر (ص) فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (کافی، ج ۲، ص ۹۹). حاکمیت قانون نیز جلوه‌ای از اخلاق کامل و عدالت اجتماعی است.

از نظر اجتماعی، نهادینه‌سازی عدالت نیازمند حضور فعال قوه‌ی قضاییه در عرصه‌ی فرهنگ است. آموزش حقوق شهروندی، اطلاع‌رسانی درباره‌ی فرآیندهای قضایی، و شفاف‌سازی تصمیمات، از ابزارهای ایجاد گفتمان عدالت‌اند. رسول الله (ص) بر «تعلیم عام» تأکید داشت و می‌فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (بحار الأنوار: ۱۹/۱۴۰/۷۷). این توصیه، راهبردی در گفتمان‌سازی است؛ عدالت باید به زبان مردم و در حد فهم آنان بیان شود تا به باور اجتماعی تبدیل گردد.

در بُعد اخلاقی، گفتمان عدالت با فروتنی و انصاف رهبران تقویت می‌شود. امام علی (ع) خود نمونه‌ی حاکم قانون‌مدار بود؛ هنگامی که زره‌اش نزد یهودی یافت شد، بدون استناد به قدرت، به محکمه رفت و رأی قاضی را پذیرفت. این رفتار عملی، هزاران خطبه اثرگذارتر بود. زیرا عدالت مجسم، بزرگ‌ترین ابزار تبلیغ عدالت است. گفتمان‌سازی حقیقی از رفتار آغاز می‌شود، نه از شعار.

فقه‌های معاصر امامیه نیز بر ضرورت فرهنگی شدن قانون تأکید کرده‌اند. امام خمینی (ره) می‌گوید: «قانون در اسلام نه یک امر اعتباری بشری، بلکه حقیقتی الهی و مایه‌ی نجات جامعه است؛ باید در جان مردم بنشیند تا ضمانت اجرا یابد» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۴). این بیان، خلاصه‌ی فلسفه‌ی گفتمان‌سازی است؛ قانون زمانی کارآمد است که در وجدان عمومی، به عدالت الهی تعبیر شود.

در نتیجه، گفتمان‌سازی برای تقویت حاکمیت قانون، یعنی پیوند دادن عدالت با ایمان و فرهنگ. فقه امامیه این مأموریت را به عهده‌ی قوه‌ی قضاییه، عالمان دین و مردم صالح می‌گذارد تا با آموزش، تبیین و عمل صالح، عدالت را به ارزش اجتماعی بدل سازند. جامعه‌ای که قانون در فرهنگش تقدیس شود، دیگر محتاج اجبار نیست؛ خود حافظ عدالت خواهد بود.

**اثبات گزاره راهبردی:** با استناد به آیه‌ی «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، در فقه امامیه ثابت است که «گفتمان‌سازی باید ارزش حاکمیت قانون را به فرهنگ عمومی تبدیل کند». عدالت تنها زمانی پایدار می‌ماند که از سطح نهاد به سطح وجدان جمعی ارتقا یابد؛ یعنی قانون در ذهن‌ها نهادینه شود، و مردم در پرتو ایمان به قسط، خود پاسدار آن باشند.

#### 4. راهبرد های ناشی از سیاست کلی کارایی و مدیریت اقتصادی

سومین اصل سیاستی، کارایی و اقتصاد است که در دو دهه گذشته بسیاری از دادگاه‌های اروپایی از آن برای ارزیابی عملکرد خود استفاده کرده‌اند. رویکرد مدیریتی مبتنی بر ارزیابی عملکرد با هدف‌های مشخص، از جمله کارایی، اثربخشی، بهره‌وری و زمانبندی، به یک بخش کلیدی از ارزیابی قضائی تبدیل شده است. این ارزیابی‌ها معمولاً با استفاده از شاخص‌های کمی نظیر تعداد پرونده‌های ورودی، تعداد پرونده‌های حل شده و میزان رسیدگی به پرونده‌ها صورت می‌گیرد. با وجود اینکه این روش‌ها با رویکردهای قانونی سنتی در ارزیابی قضائی تضاد داشته‌اند، اما به تدریج این رویکرد مدیریتی به یک مؤلفه اصلی در ارزیابی عملکرد قضائی تبدیل شده است (کنتینی، ۲۰۰۷، ص ۳).

اقتصاد در معنای کلاسیک خود، به مدیریت دقیق منابع موجود اشاره دارد و اکنون به عنوان یک اصل در اداره سیستم‌های قضائی پذیرفته شده است. رویکردهای مدیریتی در بسیاری از کشورهای اروپایی، مانند مدل "دیرسن" در مجارستان و تخصیص منابع بر اساس وزن پرونده‌ها در فنلاند، به طور موثر منابع را برای بهبود کارایی و اثربخشی سیستم قضائی مدیریت کرده‌اند (کتینی، ۲۰۰۷، ص ۳). همچنین در هلند، مکانیزم‌های تأمین مالی مبتنی بر خروجی و مذاکرات بودجه‌ای مبتنی بر معیارهایی نظیر تعداد پرونده‌ها به منظور تخصیص منابع، به طور مؤثری به بهبود کارکرد سیستم قضائی کمک کرده است.

این رویکرد، با وجود چالش‌هایی که با سیستم‌های قضائی سنتی دارد، توانسته است سیستم‌های قضائی را به سمت کارایی بیشتر هدایت کند. علاوه بر این، استفاده از فناوری اطلاعات برای جمع‌آوری آمار و داده‌های کمی در مدیریت پرونده‌ها، به طور مؤثر از ارزش‌های مدیریتی که به راحتی قابل اندازه‌گیری هستند، حمایت می‌کند (کتینی و کارناوالی، ۲۰۱۰، ص ۸).

و براین اساس راهبرد هایی که میتوان این سیاست را تامین کند به این صورت خواهند بود:

#### 4-1. مدیریت مالی درون ساختاری

در فقه امامیه، استقلال مالی قوه قضائیه بخشی از استقلال نهادی آن است و ریشه در قاعده‌ی «الحاکم ولی من لا ولی له» دارد. قاضی به عنوان نایب امام و ولی شرعی در اجرای حدود و احقاق حقوق، نباید در تأمین معیشت و امکانات خود وابسته به قدرت سیاسی یا اصحاب نفوذ باشد. امام علی (ع) در فرمان به مالک اشتر به صراحت فرمود: «بَسْطُ لَهُ فِي الْعَطَاءِ مَا يُغْنِيهِ عَنِ النَّاسِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این جمله، پایه‌ی استقلال مالی در نظام قضایی اسلام است. قاضی زمانی می‌تواند عادلانه حکم دهد که از نظر اقتصادی بی‌نیاز از دیگران باشد؛ زیرا فقر و نیاز، زمینه‌ی فساد و تمایل به رشوه و نفوذ را فراهم می‌کند.

در کنار استقلال، فقه امامیه بر شفافیت مالی تأکید ویژه دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ» (بقره: ۱۸۸). این آیه نشان می‌دهد که اگر اموال عمومی در اختیار قضات و حاکمان بدون شفافیت باشد، عدالت از میان می‌رود. در فقه امامیه، مصرف بیت‌المال در دستگاه قضا تنها در صورت ضرورت و به صورت حساب‌رس شده مجاز است. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ الَّذِي وَضَعَهُ لِلخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِأَقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تَخَالَفَهُ فِي مِيزَانِهِ» (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۹۹، ح ۱۶۹۶)؛ یعنی عدالت جز با مراقبت و نظارت در امور مالی و اداری استوار نمی‌ماند و تخلف از میزان آن جایز نیست.

در سیره‌ی علوی، امام علی (ع) هم استقلال مالی قاضیان را تضمین می‌کرد و هم آنان را در برابر بیت‌المال پاسخگو می‌دانست. او در عین آن که معاش قاضی را از خزانه‌ی حکومت تأمین می‌نمود تا نیازمند مردم نباشد، از اسراف و سوءاستفاده شدیداً نهی می‌کرد و می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ» (نهج البلاغه: الخطبة 209). این سخن امام، توازن میان استقلال و ساده‌زیستی را می‌نمایاند؛ یعنی نه فقر قاضی رواست و نه رفاه افراطی او، زیرا هر دو مخلّ عدالت‌اند.

فقه‌های امامیه در قرون بعد نیز این قاعده را پذیرفته‌اند. شهید ثانی در *المسالك* (ج ۲، ص ۴۴۲) می‌نویسد: «ينبغي أن يكون القاضي ممولاً من بيت المال على وجه الكفاية ليزول عنه الاحتياج». او تأکید می‌کند که تأمین مالی قاضی باید در حدّ کفاف باشد تا استقلال او در رأی محفوظ بماند، نه در سطحی که موجب تبذیر و فساد گردد. همچنین در *جواهرالکلام* آمده است که «الاستقلال المالي للقاضي شرطاً في نزاهة الحكم» (ج ۴۰، ص ۲۹). این عبارات نشان می‌دهد که استقلال مالی، نه امتیاز، بلکه ضمانت عدالت است.

از سوی دیگر، شفافیت مالی در فقه امامیه به معنای پاسخ‌گویی در برابر خدا و مردم است. قرآن کریم دستور می‌دهد: «وَقَفُّهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات: ۲۴). هیچ منصبی — حتی منصب قضا — از حساب و پاسخ‌گویی مستثنی نیست. امام علی (ع) نیز در نامه‌ی خود به کارگزاران مالی فرمود: «ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَلْرِزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحِجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). یعنی اموال عمومی باید در اختیار کسانی باشد که هم درست کارند و هم اهل مشورت، تا از خیانت و فساد جلوگیری شود.

در سطح نهادی، فقه امامیه استقلال مالی قوه قضاییه را از باب «ولایت در حسبه» توجیه می‌کند. ولی فقیه، به عنوان نایب امام، اختیار دارد بخشی از اموال عمومی را برای اداره‌ی دستگاه قضا تخصیص دهد، بی‌آنکه این تخصیص در گرو تأیید سایر قوا یا اصحاب قدرت باشد. در مقابل، قوه قضاییه موظف است حساب‌رسی شفاف و گزارش مالی دقیق به ولی امر و مردم ارائه دهد. این نظام دوگانه‌ی استقلال و نظارت، ضامن عدالت مالی در حکمرانی قضایی است.

از منظر اجتماعی، استقلال مالی و شفافیت با هم، مانع اصلی نفوذ سیاسی در قضا هستند. وقتی بودجه‌ی قوه‌ی قضاییه تحت کنترل یا نفوذ قوه‌ی مجریه باشد، خطر فشار سیاسی بر احکام افزایش می‌یابد. در حالی که در نظام علوی،

قاضی نه از مردم و نه از حکومت، مزد مستقیم دریافت نمی‌کرد، بلکه از بیت‌المال عمومی و با نظارت امام حقوق می‌گرفت (نظام قضایی امیرالمؤمنین، ص ۷۲). این سازوکار اعتماد عمومی را به سلامت دستگاه قضا افزایش می‌داد.

در فقه اخلاقی امامیه، فقر و وابستگی مالی قاضی گناهی مضاعف تلقی شده است، زیرا سبب فساد اجتماعی می‌شود. امام صادق (ع) فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ» (الكافی، جلد ۲، صفحه ۳۰۷). از این رو، فقر قضایی زمینه‌ی رشوه و انحراف را فراهم می‌کند و با روح عدالت منافات دارد. اما در مقابل، رفاه افراطی و فقدان نظارت نیز به فساد مالی منجر می‌شود. پس عدالت مالی در نظام قضا، در گرو استقلال از نفوذ و شفافیت در هزینه‌کرد است.

در بعد فلسفی، استقلال مالی با شفافیت، نوعی توازن میان «قدرت قضایی» و «اعتماد اجتماعی» ایجاد می‌کند. استقلال بدون شفافیت، زمینه‌ی سوءاستفاده را فراهم می‌آورد، و شفافیت بدون استقلال، موجب وابستگی و تزلزل در داوری می‌شود. همان‌گونه که امام علی (ع) فرمود: «الْعَدْلُ يُصْلِحُ الْبَرِيَّةَ، صَلَاحُ الرَّعِيَّةِ الْعَدْلُ» (غرر الحکم: 496، 5804). عدالت در گرو اصلاح درون نهاد قضاست؛ و اصلاح درون، به استقلال از بیرون و پاسخ‌گویی در درون نیاز دارد.

در نتیجه، استقلال مالی و شفافیت دو رکن مکمل در حکمرانی قضایی فقه امامیه‌اند؛ استقلال، شرط آزادی در قضاوت و شفافیت، ضامن پاکی و مشروعیت. هر دو در کنار هم عدالت را پایدار و نظام قضا را کارآمد می‌سازند.

**اثبات گزاره راهبردی:** با استناد به آیه‌ی «وَلَمَّا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸) و فرمان امیرالمؤمنین (ع) «بَسْطُ لَهُ فِي الْعَطَاءِ مَا يُغْنِيهِ عَنِ النَّاسِ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و اقوال فقهای امامیه درباره‌ی کفایت مالی قاضی، در فقه امامیه ثابت است که «استقلال مالی همراه با شفافیت شرط کارآمدی و عدالت پایدار است و باید در نظام قضایی اسلامی قاضی و دستگاه قضایی در تأمین مالی خود مستقل از سایر نهادها عمل کنند و در اختیار خودشان باشد.» استقلال بدون شفافیت، فساد می‌آفریند، و شفافیت بدون استقلال، عدالت را در معرض نفوذ قرار می‌دهد؛ جمع این دو، همان توازن مالی عادلانه‌ای است که عدالت قضایی را در طول زمان تضمین می‌کند.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله، به تحلیل راهبردهای حکمرانی قضایی اسلامی از دیدگاه فقه امامیه پرداخته شد. این تحلیل در چارچوب مقاصد شریعت و مقاصد حکمت، مانند اقامه عدل، حفظ نظام و تأمین حقوق فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی

صورت گرفته است. اولین نکته‌ای که در این پژوهش مطرح شد، اهمیت شفافیت در نظام قضائی بود. شفافیت به عنوان اصلی اساسی در حکمرانی قضائی اسلام، موجب تقویت اعتماد عمومی به سیستم قضائی و جلوگیری از فساد می‌شود. این اصل نه تنها در فرآیندهای دادرسی، بلکه در انتخاب قضات، نظارت بر عملکرد آن‌ها و حتی در امور مالی دستگاه قضائی ضروری است.

دومین اصل حیاتی در حکمرانی قضائی اسلامی، پاسخگویی است که در فقه امامیه از آن به عنوان یکی از ارکان اصلی قضاوت یاد شده است. در این نظام، قاضی باید در برابر خداوند و مردم پاسخگو باشد و برای اجرای عدالت، هیچ‌گونه دخالتی از نهادهای بیرونی و سیاسی پذیرفته نمی‌شود. استقلال قضائی در فقه امامیه به شدت تأکید شده است، به گونه‌ای که هیچ نهادی نمی‌تواند در تصمیمات قضائی دخالت کند، جز آن که در چارچوب قانون و شریعت باشد.

علاوه بر استقلال قضائی، اصل شایسته‌سالاری نیز در نظام قضائی اسلامی به شدت مورد توجه قرار گرفته است. انتخاب قضات باید بر مبنای شایستگی‌های علمی و اخلاقی آن‌ها باشد تا احکام قضائی به‌طور صحیح و منصفانه صادر شود. در فقه امامیه، شایسته‌سالاری به عنوان یکی از ارکان عدالت تلقی می‌شود و در تعیین مقام قضائی، اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی دیگر از اصول اساسی در حکمرانی قضائی اسلامی، مدیریت قضائی است که باید بر اساس عدالت سازمانی و تفویض اختیارات صورت گیرد. در این نظام، مدیریت قضائی به عنوان فرآیندی دموکراتیک و مشارکتی در نظر گرفته می‌شود که در آن نظارت و مشارکت جمعی در تصمیمات قضائی نقش اساسی دارد. این مدیریت باید مطابق با اصول فقه امامیه باشد تا تضمین‌کننده عدالت در تمامی سطوح باشد.

در نظام قضائی اسلامی، مشروعیت نیز نقش بسزایی دارد. مشروعیت به معنای تأسیس سیستم قضائی بر اساس اصول شرعی است که اعتماد عمومی به دستگاه قضائی را تأمین می‌کند. در فقه امامیه، مشروعیت دستگاه قضائی نه تنها از طریق برقراری عدالت، بلکه از طریق حفظ کرامت انسانی و احترام به حقوق افراد تأمین می‌شود. مشروعیت قضائی از اعتقاد به اصل «ولایت فقیه» و رابطه صحیح میان شریعت و قانون حاصل می‌شود.

در این راستا، گفتمان‌سازی برای تقویت حاکمیت قانون و نهادینه‌سازی عدالت در فرهنگ عمومی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در فقه امامیه، تحقق عدالت تنها وظیفه‌ی قاضی یا حاکم نیست، بلکه امری مردمی و فرهنگی است؛ مردم باید خود حامل عدالت و قانون شوند. گفتمان‌سازی برای نهادینه کردن عدالت باید در سطح فرهنگ عمومی جامعه اتفاق بیفتد و افراد به‌خاطر ایمان به قسط الهی تابع قانون شوند.

یکی از دیگر راهبردهای کلیدی در حکمرانی قضائی اسلامی، کارایی و اقتصاد است که در دنیای معاصر، به عنوان اصلی حیاتی در ارزیابی عملکرد دستگاه‌های قضائی شناخته می‌شود. مدیریت مالی قوه قضائیه باید استقلال داشته باشد تا از نفوذ سیاسی در فرآیندهای قضائی جلوگیری شود. در فقه امامیه، این استقلال مالی به عنوان یک اصل کلیدی در نظام قضائی مطرح است که از فساد و نفوذ جلوگیری می‌کند.

در نهایت، می‌توان گفت که پیوند این اصول با یکدیگر موجب شکل‌گیری سیستمی عدالت‌محور و کارآمد در نظام قضائی اسلامی می‌شود. این سیستم، با حفظ استقلال قضائی، شفافیت، شایسته‌سالاری، و پاسخگویی، نه تنها در راستای عدالت اجتماعی حرکت می‌کند، بلکه به مشروعیت و کارآمدی سیستم قضائی نیز می‌انجامد. این راهبردها در کنار هم به ایجاد حکمرانی قضائی اسلامی پایدار و مطلوب کمک می‌کنند.

این پژوهش نشان داد که فقه امامیه با بهره‌گیری از اصول بنیادین خود، می‌تواند الگویی بومی و عملیاتی برای حکمرانی قضائی اسلامی در عصر معاصر ارائه دهد که هم‌زمان با تطبیق با الزامات مدیریتی و حکمرانی مدرن، وفادار به اصول شریعت باشد.

## منابع

قرآن کریم.

آبادیه حاجی، مهدی، و صمیمی، محمد. (۱۴۰۳). امنیت قضایی از منظر فقه و حقوق. فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، ۱۸(۴۹)، ۳۱-۶۲. قم: دانشگاه معارف اسلامی.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۰۴ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: دارالاحیاء العربی.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۱۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (جلدهای ۱-۲۵). قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.

بهرامی، سید احمد. (۱۳۹۹). مبانی عدالت اداری در فقه اسلامی. تهران: انتشارات سمت.

جزیری، جعفر. (۱۳۹۴). شرح فقهی بر مبانی قضا در اسلام. قم: پژوهشگاه فقه نظام.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه (جلد ۱۸). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.

حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۱۰ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (جلد ۴). قم: مکتبه الإمام الصادق (ع).

خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۳). تحریر الوسیله (جلد ۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). مبانی تکمله المنهاج. قم: دارالزهراء.

رهدارپور، سمیه، و موذن‌زادگان، محمد. (۱۳۹۷). اصل شفافیت قانون در حقوق ایران و تطبیق با رویه اروپایی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۲۳(۸۱)، ۱۹۳-۲۲۰. تهران: دانشگاه تهران.

زین‌الدین بن علی عاملی (شهید ثانی). (۱۴۱۰ق). المسالك فی شرح الشرائع (جلد ۲). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.

شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۰۹ق). فرائد الراهبردهای (الرسائل). قم: مکتبه المرتضویه.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی). (۱۴۱۷ق). النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی. قم: دارالکتب الإسلامیه.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ق). تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن (جلد ۱۸-۱۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فتحی، حسین. (۱۴۰۲). سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در نظام سیاسی اسلام. فصلنامه فقه و اجتهاد، ۱(۸)، ۱۰۷-۱۳۲. قم: پژوهشگاه فقه نظام.

فصیحی، حسن. (۱۴۰۲). نظام قضایی اسلام: مبانی فقهی و کارکردهای اجتماعی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی امام صادق (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (جلدهای ۱-۸). تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی). (۱۴۱۰ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: دارالمعرفه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار* (جلدهای ۱-۱۱۰). قم: دار إحياء التراث العربی.

محمدی، غلامرضا. (۱۴۰۰). *فقه قضا و سیاست قضایی در اندیشه امام علی (ع)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *عدل الهی* (جلد ۲). تهران: انتشارات صدرا.

نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (جلد ۴۰-۴۱). قم: دارالکتب الإسلامیة.

نراقی، احمد. (۱۴۰۸ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

نظام قضایی امیرالمؤمنین علی (ع). (۱۴۰۲). قم: پژوهشکده علوم اسلامی و انسانی.

نهج البلاغه، سید رضی بن حسین موسوی. (۱۴۰۶ق). *نهج البلاغه: خطب، رسائل و حکمتها*. قم: دارالهجرة.

هدایت پناه، علیرضا. (۱۴۰۱). *فقه حکمرانی و عدالت قضایی*. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).

یوسفیان، حسن. (۱۴۰۰). *تحلیل فقهی استقلال قاضی در فقه امامیه*. قم: مرکز پژوهش های حوزوی.

## References

The Holy Qur'an.

Abadiyeh-Haji, M., & Samimi, M. (2024). "Judicial Security from the Perspective of Fiqh and Law." *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, 18(49), 31–62. Qom: University of Islamic Teachings.

Bahrāni, Sayyid Hāshim b. Sulaymān. (1404 AH). *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Dār al-Iḥyā' al-'Arabī.

Bahrāni, Yūsuf b. Aḥmad. (1415 AH). *Al-Ḥadā'iq al-Nādirah fī Ahkām al-'Itrah al-Tāhirah* (Vols. 1–25). Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage.

Bahrāmi, S. A. (2020). *Foundations of Administrative Justice in Islamic Jurisprudence*. Tehran: SAMT Publishing.

Jazāyerī, Ja'far. (2015). *A Jurisprudential Commentary on the Foundations of Adjudication in Islam*. Qom: Research Institute of the Juridical System.

Jafari-Langroudi, M. J. (2018). *Legal Terminology (Terminology of Law)*. Tehran: Ganj-e Danesh.

Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan. (1414 AH). *Wasā’il al-Shī’a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī’a* (Vol. 18). Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage.

Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja’far b. al-Ḥasan. (1410 AH). *Sharā’i’ al-Islām fī Masā’il al-Ḥalāl wa-l-Ḥarām* (Vol. 4). Qom: Maktabat al-Imām al-Ṣādiq (a).

Khomeini, R. (1984 / 1363 SH). *Tahrīr al-Wasīlah* (Vol. 1). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works.

Khoei, Sayyid Abolqāsem. (1410 AH). *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Qom: Dār al-Zahrā’.

Rahdārpour, S., & Moazen-Zādegan, M. (2018). “The Principle of Legal Transparency in Iranian Law and Its Comparison with European Jurisprudence.” *Public Law Studies Quarterly*, 23(81), 193–220. Tehran: University of Tehran.

Shahīd Thānī (Zayn al-Dīn al-‘Āmilī). (1410 AH). *Al-Masālik fī Sharḥ al-Sharā’i’* (Vol. 2). Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage.

Shaykh Anṣārī, Murtazā b. Muḥammad-Amīn. (1409 AH). *Farā’id al-Uṣūl (al-Rasā’il)*. Qom: Maktabat al-Murtaḍawīyah.

Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan. (1412 AH). *Majma’ al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur’ān*. Tehran: Dār al-Ma’rifah.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (Shaykh Ṭūsī). (1417 AH). *Al-Nihāyah fī Mujarrad al-Fiqh wa-l-Fatāwā*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Ṭabāṭabā’ī, Sayyid Muḥammad-Ḥusayn. (1995 / 1374 SH). *Al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur’ān* (Vols. 18–19). Qom: Islamic Publications Office.

Fathi, H. (2023). “Mechanisms for Securing Judicial Safety in the Islamic Political System.” *Fiqh and Ijtihad Quarterly*, 8(1), 107–132. Qom: Research Institute for Islamic Jurisprudence.

Fasihi, H. (2023). *The Islamic Judicial System: Jurisprudential Foundations and Social Functions*. Qom: Imam Sadiq (a) Educational Institute.

Kulaynī, Muḥammad b. Ya’qūb. (1407 AH). *Al-Kāfi* (Vols. 1–8). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Muḥaqqiq al-Karakī, ‘Alī b. Ḥusayn. (1410 AH). *Jāmi’ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā’id*. Qom: Dār al-Ma’rifah.

Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1403 AH). *Biḥār al-Anwār al-Jāmi’ah li-Durar Akhbār al-A’immah al-Aṭhār* (Vols. 1–110). Qom: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

Mohammadi, G. (2021). *Judicial Fiqh and Judicial Policy in the Thought of Imam 'Alī (a)*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Motahhari, M. (1995 / 1374 SH). *Divine Justice ('Adl-e Elāhī)* (Vol. 2). Tehran: Sadra Publishing.

Najafī, Muḥammad Ḥasan (Ṣāhib al-Jawāhir). (n.d.). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i al-Islām* (Vols. 40–41). Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Narāqī, Aḥmad. (1408 AH). *'Awā'id al-Ayyām fī Bayān Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Maktabat Āyatullāh al-Mar'ashī al-Najafī.

*Nizām-i Qaḍā'ī-yi Amīr al-Mu'minīn 'Alī (a)*. (2023 / 1402 SH). Qom: Islamic and Human Sciences Research Center.

Nahj al-Balāgha, compiled by al-Sharīf al-Raḍī b. Ḥusayn. (1406 AH). Qom: Dār al-Hijrah.

Hedayatpanāh, A. (2022). *Fiqh of Governance and Judicial Justice*. Qom: Baqir al-'Ulūm University.

Yousfian, H. (2021). *A Jurisprudential Analysis of Judicial Independence in Imāmī Fiqh*. Qom: Seminary Research Center.

مکتبہ  
مقالات  
منشور شدہ